

جنبش دانشجویی، موقعیت و جایگاه آن!

شباهنگ راد

در ایستائی جنبش دانشجویی و در بی تفاوتی سیاسی آن، و بویژه از زمان روی کار آمدن دولت "اعتدال و امید"، مخالفتی نیست. در ادامه این که و من حیث المجموع، در جایگاه و همچنین در موقعیت ویژه میادین آموزشی - تحصیلی، و آن هم به عنوان مبشران آگاهی درون جامعه و پیش قراولان اعتراضات دمکراتیک - اجتماعی، ابهامی نیست. در حقیقت جنبش دانشجویی از دیرباز و سنتاً از چنین نقشی برخوردار بود و تأثیرات بس ارزنده ای بر دیگر جنبش های اعتراضی بر جای گذاشته است. بنابه چنین موقعیت و جایگاهی است که، حاکمان و سرمایه داران، توجه خاصی نسبت به دانشجویان داشته و به انحاء گوناگون در تلاش اند تا دانشگاه ها و دانشجویان را، منفعل و به سمت سیاست پرهیزی سوق دهند چرا که تاریخاً و عرفاً، دانشگاه ها و دانشجویان، سرمایه داران و ظالمان را به مصاف طلبیدند و آرمان، اهداف و تحرکاتشان، در خدمت به کشف درونی و توضیح سیاست های فریب کارانه و ناسالم حاکمان و سرمایه داران، در خدمت به رهائی و آزاده گی انسان ها از زیر یوغ ستم بوده است. به عبارت دیگر، قانون و اساسنامه اش را این گونه نوشته اند و قابل دگرگونی و تغییر بنیادی نیست. اگر چه و در دوره های متفاوت، از خود، سرزیری و افت نشان داده است؛ اما هرگز و به طور دائم، طرف سرمایه نه رفته است. البته ناگفته نماند که این خاصیت تمامی جنبش های دمکراتیک - اجتماعی رادیکال است و کمتر، سیاست ها، خواسته ها و یا مطالبات خود را با جناح های متفاوت سرمایه هم سو نموده اند.

به همین دلیل شانزده آذر امسال - روز دانشجو -، فرصتی است تا یکبار دیگر و علی رغم سکون چند هفته در دانشگاه ها، بر جایگاه حقیقی این میادین سرزنده و پُر تحرک، اشاره گردد و تاکید نمود که دانشجویان در درون دانشگاه ها و علی رغم حمل گرایشات متفاوت و سیال بودنشان، و آن هم در زیر سلطه ی نظام هایی همچون رژیم جمهوری اسلامی، حامل کدامین وظایف انقلابی اند و انتظار جامعه از آنان چیست؟

شکی در ادعان، به یک موضوع نیست و آن این که، علی العموم دانشجویان و دانشگاه ها، نقش محرک جنبش های اعتراضی را ایفاء نموده اند و علیه سیاست های حاکم، بر حاکمان به پا خاسته اند و بخش پیش رو و رادیکال آن، جذب نیروهای انقلابی و کمونیستی گردیده اند. این از زمره ویژه گی های جنبش دانشجویی است؛ جنبشی که در دوران ستم شاهنشاهی، صدها رزمنده و کمونیست مسلح را در دل خود پروراند و نقش بسزائی در پیش رفت انقلاب ضد امپریالیستی ایران ایفاء نموده است؛ جنبشی که این روزها و به مانند دیگر جنبش های رادیکال و بویژه در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی، حامل تعلل، خطا و بی دقتی در برابر انجام وظایف خودیست. تعلل، خطا و بی دقتی که منجر به دستگیری و عقب گرد بعضاً دانشجویان رادیکال و کمونیست، از میادین آموزشی و جامعه گردیده است و رژیم را در تحقق سیاست های ارتجاعی و ظالمانه اش مصمم تر نمود.

واقعیت این است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از آغاز، انرژی بس عظیمی را مصروف دانشگاه ها نموده اند. بستن در دانشگاه ها به بهانه ی "انقلاب فرهنگی" و به طبع از آن، سازمان دادن و ورود نیروهای خودی به درون دانشگاه ها و کشف و شناسائی مخالفین و غیره، از زمره تلاش های رژیم جمهوری اسلامی از زمان به قدرت رسیدن اش در درون دانشگاه ها بوده است. جمهوری اسلامی از یک سو به تعرض خود در درون دانشگاه ها افزود و از سوی دیگر دانشجویان و به دلایل متفاوت دست به اعتراض و اعتصاب زده اند؛ اگر چه کمیت اعتراضات و اعتصابات دانشجویی دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به مراتب، گسترده تر و وسیع تر از زمان رژیم شاهنشاهی می باشد، اما و به جرأت می توان تاکید ورزید که جنبش دانشجویی گذشته - یعنی در دوران رژیم شاهنشاهی -، به مراتب، خالص تر، تعرضی تر و بُرنده تر بود. در حقیقت غیر خالصی و نشیب های جنبش دانشجویی فعلی، به مراتب بالاتر از فرازهای آن می باشد؛ جنبشی که کمتر، سیاست رادیکال و مستقل را انتخاب نمود و من حیث المجموع در خدمت به خواسته ها و مطالبات سیاسی جناح های "مغلوب" حکومتی - دولتی

بوده است. تفاوت است مابین، اعتراضات خالص دانشجویی، با اعتراضات آغشته به جناح‌های رقیب حکومتی؛ تفاوت است مابین سازمان‌دادن اعتراضات رادیکال، با اعتراضات سامان‌یافته‌ی جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی و طبعاً وُرد دانشگاه‌ها و دانشجویان به چنین حوزه‌ای از فعالیت و آن‌هم با هر دلیل و بهانه‌ای، خطاست و بدون کم‌ترین تردیدی، صدمه‌ی جبران‌ناپذیری را به جنبش‌های دمکراتیک - اجتماعی و همچنین به میادین روشن‌فکری - آموزشی وارد خواهد ساخت و متأسفانه، چند سال و یا چند دهه‌ای‌ست که دانشجویان و دانشگاه‌ها، از مسیر اصلی خود باز مانده‌اند و سرگردان سیکل‌های انتخابی جناح‌های رقیب سرمایه‌اند.

به تعبیری دیگر، ایرادات جنبش چپ و بویژه جنبش دانشجویی، قابل پرده‌پوشی نیست و به همین دلیل چنین جنبش‌هایی و بویژه جنبش روشن‌فکری ایران، نیاز به درس‌آموزی و نیاز به تغییر ریل سیاست‌ها و برنامه‌های خلاف جناح‌های رقیب حکومتی - دولتی، و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، نیاز به انتخاب سیاست مستقل و حمایت از دیگر اعتراضات کارگری - توده‌ای دارد. چرا که سُنن و آداب و رسوم این جنبش‌ها، با سُنن و آداب و رسوم اعتراضات جناح‌های رقیب سرمایه، متضاد است و بی‌گمان عروج از آن، در رد، و در دُوری از انحرافات گذشته و در مرزبندی قاطع و عملی با جناح‌های متفاوت سرمایه، و همچنین در انتخاب فعالیت‌های رادیکال سیاسی‌ست؛ سیاستی که دانشجویان 16 آذر 32 پیشه‌ی خود ساختند و ورق تازه و نوینی را، در صفحه‌ی تاریخ مبارزاتی توده‌های محروم جامعه‌ی مان گشودند. ساختار مبارزاتی که، نه تنها قابل کتمان نیست بلکه و همچنان قابل اتکاءست و می‌توان و به‌جاست، تا راه و افکار دانشجویان 16 آذر 32 را، پی گرفت و به‌عنوان الگوی فعالیتی خود قرار داد؛ افکار و راهی که بعد از گذشت چندین دهه از عمر آن، همچنان قابل پی‌گیری و تداوم است. چرا که افق و نگاه‌اش، بنیاداً در تقابل با منفعت سرمایه‌داران و حاکمان بود؛ چرا که دگراندیش بودُ ایستاد و خون داد و طرفی حاکمان را، نه‌گرفت. در حقیقت اعتبار 16 آذر 32 بر گرفته از چنین منش و سیاستی بود و بی‌دلیل هم نبوده و نیست که آن روز، در تاریخ مبارزاتی توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران - و همچنین در تاریخ جنبش روشن‌فکری - ، به‌عنوان رویدادی تاریخی و بی‌بدیل ثبت گردیده است.

در روزهای قبل از 16 آذر 32 بود که دانشجویان، در تقابل با سیستم و مناسبات حاکم بر جامعه‌ی ایران، دست به اعتراض زدند و با نظام شاهنشاهی درگیر شدند که ماحصل آن، دستگیری‌های وسیع دانشجویان و استادان، زخمی شدن چندین دانشجوی معترض و جان‌باختن سه تن از آنان، به‌نام‌های "قندچی، شریعت رضوی و بزرگ‌نیا" بود. در آن‌زمان رژیم شاهنشاهی به سوی دانشجویان رادیکال و معترض آتش گشود و به تبعی آن، تلاش گسترده‌ای به‌خرج داد تا از انعکاس آن روی‌داد خون‌بار، جلوگیری به‌عمل آورد، اما، ابعاد جنایات و تعرض به بدیهی‌ترین خواسته‌های دانشجویان و آن‌همه در هنگامه‌ی سفر نیکسون آن‌چنان گسترده و ناگوار بود، که در کوتاه‌ترین مدت، منجر به اعتراضات مردمی ایران و همچنین دانشجویان خارج از کشوری تبدیل گردید. وقایعی خون‌باری که از یک‌سو، بر بی‌اعتباری و بر عدم حقانیت و تعلق رژیم شاهنشاهی به جامعه و به مردم افزود و از سوی دیگر، به اثبات رساند که دانشگاه‌ها و دانشجویان، کم‌ترین تعلقی به نظام‌های سرمایه‌داری ندارند و از آن مردم و از آن، جامعه‌ی آزاد و رهائی از زیر سلطه‌ی استثمارگران و زورگویان‌اند.

پُر واضح است که اعتراضات گسترده‌ی دانشجویان در آن‌زمان، انعکاس جامعه‌ی طبقاتی ایران بود؛ جامعه‌ای که به فقرا و غنی تقسیم شده بود که امروزه، دامنه‌ی آن و آن‌هم در زیر سایه‌ی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی گسترده و گسترده‌تر شده است. جامعه‌ای که فقر و نداری، سراپای توده‌های محروم را فرا گرفته است و مردم برای تهیه‌ی لقمه‌ای نان، در تقلاء‌اند. میلیون‌ها کودک به‌دلیل نداری والدین‌شان از رفتن به سر کلاس‌ها و فراگیری دانش باز مانده‌اند و هزاران کودک دیگر، در خیابان‌های ناامن ایران سرگردان‌اند. هزاران زن و مرد و پسر و دختر فارغ‌التحصیل، به خیل بیکاران جامعه پیوسته‌اند و دارند تن به کارهای ناخواسته و اجباری می‌دهند. کارتن خواب‌ها افزایش یافته است و بنابه آمار و ارقام رژیم جمهوری اسلامی، بیش از 80 درصد آحاد جامعه، به‌دلیل تنگ‌دستی، دچار افسرده‌گی‌اند. گرانی روز افزون اقلام اولیه‌ی زندگی و افزایش 30 درصدی نان در چند روزه‌ی اخیر و آن‌هم در زیر لوای "دولت تدبیر و امید"، دارد کمر مردم را خُرد می‌کند. محدودیت‌های سیاسی و بگیر و

به‌بندهای مخالفین و معترضین به اوضاع کنونی هم، تمامی نه‌دارد و پاسخ پائین‌ترین اعتراضات مردمی، سرکوب و شکنجه است. بنابر این و بر مبنای چنین پارامترهای تلخ و دردناک در درون جامعه، جنبش روشن‌فکری ایران و بویژه قشر دانشجو، وظایف‌اش ملموس‌تر و فوری‌تر شده است و جامعه و مردم - و آن‌هم به‌دلیل فقدان نیروهای انقلابی و کمونیستی -، در انتظار نمایش قدرت و در انتظار رو نمودن ظرفیت مبارزاتی و همچنین در رد کج‌اندیشی‌ها و ابهامات جنبش دانشجویی‌اند؛ در انتظار انتخاب سیاست فعال از جانب دانشجویان رادیکال‌اند و در انتظار، تغییر فضای کنونی دانشگاه‌ها به فضای سیاسی جامعه می‌باشند. مسلم است که طرح وظایف - و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت - کم نیستند و آن‌قدر شکاف طبقاتی در ایران گسترده شده است، آن‌قدر بی‌عدالتی‌های درون جامعه و همچنین در درون دانشگاه‌ها و از جمله، بر سر تقسیمات اجباری و جدائی دختران از پسران و مردان از زنان عریان است، آن‌قدر تحمیل دروس انتخابی حکومتی‌یان و هزینه‌های تحصیلی بالاست و به تبعی آن‌ها، آن‌قدر محدودیت‌های سیاسی زیاداند که می‌توان به مخالفت از آن‌ها برخاست و بار دیگر فضای اعتراضی - سیاسی را در درون دانشگاه‌ها و در درون جامعه زنده نمود. این پیش درآمد مبارزات دانشجویی به‌منظور کار گسترده‌تر و سازمان‌یافته‌تر است. یعنی زنده نگه‌داشتن سیاست فعال در درون دانشگاه‌ها، از زمره وظایف بدیهی دانشجویان مبارزه و رادیکال به‌حساب آمده و در مقابل، تلاش رژیم و جناح‌های رنگارنگ‌اش هم در آن است تا مقوله‌ی سیاست منفعل، سکون و غیر اعتراضی را بر فضای دانشگاه‌ها حاکم گردانند.

با این اوصاف پاس داشتن روزهای مبارزاتی - تاریخی و از جمله روز دانشجو، روز جهانی زن و روز کارگر و همچنین سازمان‌دادن اعتراضات دانشجویی بر سر تضییقات و محدودیت‌های صنفی، اقتصادی و سیاسی در درون دانشگاه‌ها و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، توضیح نقشه‌ها و سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی و همچنین حمایت و پشتیبانی از اعتراضات کارگری - توده‌ای، بنوبه‌ی خود می‌تواند ریل سیاست منفعل کنونی را متغییر سازد و انرژی تازه‌تری را به درون دانشگاه‌ها تزریق نماید. این آن درس بزرگی‌ست که دانشجویان 16 آذر 32 از خود بر جای گذاشتند و دانشجویان دوره‌های متفاوت، به‌عنوان آموزه‌های فعالیت‌های انقلابی - کمونیستی خود قرار دادند؛ آموزه‌هایی که در زمان‌های دیگر، حاکمان و سرمایه‌داران را با مشکلات و با مخاطرات جدی مواجه ساخته است.

6 دسامبر 2014

15 آذر 1393